

مادران سوئدی در قلب کنشگری اجتماعی

جنبش‌های مادری، از شبکه‌های همیاری گرفته تا اعتراض به تعطیلی زایشگاه‌ها، شکاف میان وعده رفاهی و واقعیت را آشکار ساخته و مراقبت را به مسئله‌ای سیاسی بدل می‌کنند

مسئولیت عمومی و تعهد خصوصی به میدان مناقشه بدل می‌شود؛ همان چیزی که Nancy Fraser آن را «کشمکش‌های مرزی» می‌نامد. مادران سوئدی به تدریج خود را در کانون این کشمکش‌ها می‌یابند. بحران مراقبت از اینکه نیازهای چه کسانی به رسمیت شناخته می‌شود، کار چه کسانی ارزش می‌یابد و صدای چه کسانی مسیر آینده دولت رفاه را تعیین می‌کند، پرده برمی‌دارد. جنبش‌های مادرانه در تاریخ سیاست، چهره‌ای دوگانه داشته‌اند؛ گاه در خدمت اهداف پیشرو و گاه در جهت پروژه‌های ارتجاعی. اما در سوئد معاصر، کنشگری مادران خصلتی آشکارا ساختاری یافته است. این حرکت‌ها نه حول بازتعریف سنتی خانواده یا هویت جنسیتی، بلکه پیرامون مطالبه تضمین مراقبت جمعی بسپج می‌شوند. تجربه‌های خصوصی به زبان حق عمومی ترجمه می‌شود؛ فقدان خدمات تأییدکننده جنسیت به مسئله‌ای دموکراتیک بدل می‌گردد و سرگردانی بوروکراتیک والدین کودکان دارای معلولیت به شاهدی بر تبعیض نهادی. بدین ترتیب، روایت‌های مسلطی که مشکلات اجتماعی را فردی می‌کنند و مسئولیت را به سطوح پایین‌تر منتقل می‌سازند، به چالش کشیده می‌شود. اهمیت این جنبش‌ها صرفاً در طرح مطالبه نیست، بلکه در آفرینش سازوکارهای بدیل نیز هست. در نبود مراقبت عمومی قابل اتکا، مادران زیرساخت‌هایی از پایین می‌سازند؛ شبکه‌های همیاری، حلقه‌های تبادل دانش، مشاوره‌های غیررسمی و جمع‌های حمایت‌گر. این ابتکارات هم ابزار بقا در نظامی تکه‌تکه‌اند و هم فضاهایی برای سیاسی‌شدن تجربه‌های مشترک. در این نقش دوگانه، ارائه مراقبت و هم‌زمان نقد شرایط مولد نیاز به آن، بازتولید اجتماعی به صحنه‌ای آشکار برای کشمکش سیاسی تبدیل می‌شود.

واکنش دولت سوئد به این کنشگری‌ها یک‌دست نیست. گاه مطالبات به رسمیت شناخته می‌شود و گفت‌وگویی محدود شکل می‌گیرد؛ گاه مسئولیت در پیچ‌وخم بوروکراسی مستهلک می‌شود یا نگرانی‌ها به امر روان‌شناختی تقلیل می‌یابد. همین تعاملات نشان می‌دهد مرز میان تعهد دولت و بار خانواده کجا ترسیم شده و چگونه جابه‌جا می‌شود. پرسش بنیادین پابرجاست: هنگامی که مادران از پذیرش خاموش فرسایش دولت رفاه سر باز می‌زنند، دولت این بازتعریف مرزها را تا کجا برمی‌تابد؟

سرنوشت دولت رفاه

جنبش‌های مادرانه در سوئد پیامی بنیادین دارند: بحران مراقبت تنها شکست در سیاست‌گذاری نیست، بلکه بخشی از بحران گسترده‌تر سرمایه‌داری است. این بحران روشن می‌سازد که نیازهای چه کسانی به رسمیت شناخته می‌شود، کار چه کسانی ارزش گذاری می‌شود و صدای چه کسانی مسیر آینده دولت رفاه را شکل می‌دهد.

مادران با برجسته‌کردن مراقبت به عنوان یک مسئله سیاسی، نه صرفاً وظیفه‌ای شخصی، پرده از سازوکار ایدئولوژیک نظم اجتماعی موجود برمی‌دارند؛ نطمی که در آن دولت کنار می‌کشد و بار پیامدهای عقب‌نشینی را به دوش خانواده‌ها می‌گذارد. تحرک و بسپج اجتماعی این زنان یادآور آن است که مراقبت فراتر از یک ارزش عاطفی است و زیربنای زندگی اجتماعی را می‌سازد. هنگامی که نهادهای حافظ این زیربنا یکی پس از دیگری فرومی‌ریزند، اغلب مادران نخستین کسانی‌اند که آگاه می‌شوند و پیش از همه به پا می‌خیزند.



حمیدرضا علی‌نیا

روزنامه نگار

دیگر نیز در جریان است: در سراسر سوئد، گروه‌هایی از مادران سکوت را وانهاده‌اند و در برابر عقب‌نشینی دولت به سازمان دهی و کنش جمعی روی آورده‌اند.

وقتی دولت رفاه عقب می‌نشیند

در سال‌های اخیر، سوئد شاهد شکل‌گیری جنبش‌هایی بوده است که رهبری آن را مادران برعهده دارند؛ جنبش‌هایی که دولت را به پاسخگویی در قبال حق کودکان برای مراقبت، ایمنی و به رسمیت شناخته‌شدن فرامی‌خوانند. این حرکت‌ها از حیث پایگاه اجتماعی و دستورکار سیاسی یک‌دست نیستند، اما در یک دریافت بنیادین اشتراک دارند: مراقبت نه امری خصوصی، بلکه مسئله‌ای سیاسی است و نحوه سازمان‌دهی آن بازتابی از کشمکش‌های عمیق‌تر بر سر توزیع مسئولیت، تخصیص منابع و کیفیت دموکراسی است. نمونه‌ای روشن، شبکه غیررسمی Funkismammor است؛ جمعی از مادران دارای فرزند معلول که در برابر دموغض ساختاری ایستاده‌اند: کمبود مزمن منابع در خدمات حمایتی و تبعیضی ریشه‌دار در مواجهه روزمره با نهادهای رفاهی. آنان تجربه‌های فردی خود را به مطالبه‌ای عمومی بدل کرده‌اند و از خلال آن، شکاف میان وعده‌های رفاه و واقعیت اجرایی را آشکار ساخته‌اند.

در نمونه‌ای دیگر، مادران یک شهر کوچک در شمال سوئد در واکنش به تعطیلی زایشگاه محلی، دست به بسپج اجتماعی زده‌اند. کاهش بودجه‌های رفاهی و حذف خدمات حیاتی، آنان را ناگزیر ساخته است که برای دفاع از ابتدایی‌ترین حق خود، دسترسی به مراقبت ایمن و در دسترس هنگام زایمان- شبکه‌هایی مردمی و پایدار ایجاد کنند. اعتراض به مسافت‌های طولانی و گاه پرخطر برای دریافت خدمات درمانی، از سطح گلایه شخصی فراتر رفته و به کنشی جمعی تبدیل شده است.

این حرکت‌ها نه جنبش‌های کلاسیک اجتماعی و نه

برای چند دهه، کشورهای رفاه‌مدار نوردیک در شمال اروپا به مثابه نمونه‌های موفق برابری جنسیتی و نظام‌های فراگیر مراقبت عمومی ستوده می‌شدند. این جوامع با اتکا به زیرساخت‌های گسترده رفاهی، تصویری از مدرنیته‌ای عدالت‌محور ارائه می‌کردند که در آن، مسئولیت مراقبت به‌صورت نهادی و جمعی سازمان می‌یافت. با این همه، در پس این تصویر منظم و پیشرو، ترک‌هایی پدیدار شده است. در اروپا و آمریکای شمالی، پژوهشگران Increasingly از «بحران مراقبت» سخن می‌گویند؛ وضعیتی ساختاری که در آن، نیازهای مراقبتی جامعه از ظرفیت نهادهایی که برای پاسخ به آن طراحی شده‌اند فراتر می‌رود. کشورهای نوردیک نیز که زمانی از امنیت شبکه‌های رفاهی سخاوتمندانه برخوردار بودند، از این روند برکنار نمانده‌اند.

در سوئد، این بحران نه به‌صورت یک گسست ناگهانی، بلکه در قالب دگرگونی‌ای تدریجی و سیاسی شکل گرفته است: کاهش مستمر هزینه‌های رفاهی، اصلاحات مبتنی بر ریاضت، گسترش منطق بازار در خدمات عمومی و اخلاقی‌سازی فزاینده زندگی خانوادگی. در این فرایند، آنچه پیش‌تر تعهدی عمومی و نهادی محسوب می‌شد، به تدریج به «وظیفه اخلاقی» والدین فروکاسته می‌شود. هنگامی که نظام‌های عمومی از همگامی با نیازهای رو به رشد بازمی‌مانند، بار بازتولید زندگی روزمره بی‌صدا به درون خانوارها منتقل می‌شود. پژوهشگران فمینیست این روند را «بازخانوادگی‌سازی» نامیده‌اند؛ مفهومی که امروز به یکی از شاخصه‌های تعیین‌کننده سیاست اجتماعی معاصر بدل شده است.

در چنین بستری، توزیع هزینه‌ها نابرابر است. فشار اصلی بر دوش مادران، خانواده‌های کم‌درآمد، افراد دارای معلولیت و کسانی قرار می‌گیرد که پیشاپیش در مدارهای گوناگون نابرابری گرفتارند. تناقض آشکار اینجاست که همان نابرابری‌ها، مراقبت را هم حیاتی‌تر و هم دسترس‌ناپذیرتر می‌سازند. با این حال، تحولی

66

تحرک و بسپج

اجتماعی

مادران یادآور

آن است

که مراقبت

زیربنای زندگی

اجتماعی است

وفروپاشی

نهادهای آن

نخستین

هشدارها را

برای جامعه به

همراه دارد

هند مقصد بعدی

فناوری جهان شد

ده‌ها شرکت بزرگ فناوری جهان در هفته گذشته اعلام کردند که صدها میلیارد دلار در پروژه‌های هوش مصنوعی در هند سرمایه‌گذاری خواهند کرد. این تعهدها در جریان اجلاس «تأثیر هوش مصنوعی هند» مطرح شد، گردهمایی که مدیران ارشد شرکت‌های فناوری و رهبران جهانی را به دهلی نو کشانده بود. شرکت‌های بزرگ از جمله آمازون، مایکروسافت، متا و آلفابت اعلام کردند که امسال تا ۷۰۰ میلیارد دلار برای پروژه‌های مرتبط با هوش مصنوعی هزینه خواهند کرد. در کنار این اقدامات، شرکت‌های هندی نیز برنامه‌های کلانی اعلام کردند؛ گروه ریلاینس قصد دارد ۱۱۰ میلیارد دلار در مراکز داده و زیرساخت‌ها سرمایه‌گذاری کند و گروه آدانی نیز برای دهه آینده برنامه ساخت مراکز داده هوش مصنوعی به ارزش ۱۰۰ میلیارد دلار دارد. این سرمایه‌گذاری‌ها نشان می‌دهد که هند به سرعت در مسیر تبدیل شدن به یکی از قطب‌های فناوری جهان گام برمی‌دارد و بازار داخلی و استعداد‌های مهندسی خود را به رخ می‌کشد.

اعلام سرمایه‌گذاری‌های کلان با تحرکات سیاسی و اقتصادی هند هم‌زمان شد. دولت این کشور با تصویب پروژه‌های ۱۸ میلیارد دلاری تولید تراشه، به دنبال تقویت زنجیره تأمین داخلی است و تلاش دارد جایگاه خود را به عنوان قدرت فناوری جهانی تثبیت کند. در همین حال، مذاکرات تجاری هند و ایالات متحده برای کاهش تعرفه‌ها و افزایش همکاری‌های اقتصادی ادامه دارد و توافق «پاکس سیلیکا»، ابتکار ایالات متحده برای تأمین امنیت زنجیره جهانی فناوری‌های مبتنی بر سیلیکون، امضا شد. شرکت‌ها نیز با سرمایه‌گذاران هندی همکاری‌های تازه‌ای آغاز کرده‌اند تا در زمینه هوش مصنوعی و فناوری‌های مرتبط سهم بیشتری از بازار به دست آورند و فرصت‌های نوپه‌ور در این کشور را دنبال کنند.

حضور مدیران ارشد شرکت‌ها و تحلیلگران نشان می‌دهد هند بازاری نوپه‌ور و جذاب است. مدیران گوگل دیپ‌مایند در اجلاس حاضر شدند و برنامه‌های همکاری خود با شرکت‌های هندی را اعلام کردند. انویدیا نیز برای گسترش فعالیت‌های خود با صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه در هند وارد مذاکره شده تا دسترسی به پروژه‌های نوپه‌ور فناوری پیدا کند. با وجود رشد سریع بازارهای عمومی هند تا پایان ۲۰۲۵، سرمایه‌خصوصی هنوز به اندازه کافی وارد این حوزه نشده و سرمایه‌گذاری مخاطره‌آمیز در پروژه‌های هوش مصنوعی محدود است. برخی تحلیلگران می‌گویند این کمبود می‌تواند سرعت توسعه فناوری در هند را کاهش دهد، هرچند ظرفیت مهندسی و استعداد‌های محلی امیدبخش باقی مانده است.

با وجود هیاهوی سرمایه‌گذاری، چالش‌ها و انتقادهایی نیز مطرح شده است. برخی کارشناسان هشدار می‌دهند که هند هنوز در مسیر توسعه هوش مصنوعی عقب‌تر از آمریکا و چین قرار دارد و تلاش‌هایش عمدتاً جنبه تبلیغاتی دارد. مایکروسافت معتقد است هند می‌تواند در حوزه‌های خاص و تخصصی نقش مهمی ایفا کند، اما منتقدانی می‌گویند مشکلات بنیادین کسب‌وکار در این کشور هنوز حل نشده است.

آغاز عصر نوین حقوق کار در بریتانیا

بریتانیا با اجرای قانون حقوق اشتغال ۲۰۲۵ تحولی بی‌سابقه در نظام کاری خود رقم زد؛ اصلاحاتی که امنیت شغلی، قدرت اتحادیه‌ها و شفافیت بازار کار را به طور بنیادین افزایش می‌دهد

تقویت حقوق صنفی و امنیت بیمه‌ای

در حوزه حقوق صنفی، قدرت اتحادیه‌ها تقویت شده است. نمایندگان اتحادیه‌ها امکان دسترسی رسمی به محیط‌های کاری برای ارتباط مستقیم با کارکنان دارند و بسیاری از محدودیت‌های پیشین بر حق اعتصاب کاهش یافته است. جایگاه قانونی اعتصاب اکنون شفاف‌تر است و کارکنان و اتحادیه‌ها می‌توانند بدون ترس از پیامدهای غیرقانونی، حقوق صنفی خود را پیگیری کنند. علاوه بر این، قانون مرخصی استعلاجی اصلاح شده و پرداخت حقوق بیماری از روز نخست آغاز می‌شود و شرط حداقل درآمد حذف شده است. در حالی که اتحادیه‌ها این تحولات را «طلوع عدالت» می‌دانند، برخی کارفرمایان نسبت به افزایش هزینه‌ها و کاهش انگیزه استخدام هشدار داده‌اند. دولت معتقد است امنیت شغلی بیشتر، بهره‌وری بالاتر و ثبات اقتصادی را به دنبال خواهد داشت.

پایان استخدام‌های لرزان

قانون جدید، رویه «اخراج و استخدام مجدد» را عملاً غیرقانونی کرده است. شرکت‌ها دیگر نمی‌توانند کارکنان را اخراج کنند و آنها را مجبور به پذیرش قرارداد با حقوق و مزایای کمتر کنند. تنها در صورت اثبات ورشکستگی کامل شرکت امکان تغییر اساسی در قرارداد فراهم است و در غیر این صورت، کارفرمایان با جریمه‌های سنگین و الزام به بازگرداندن کارگر مواجه می‌شوند. علاوه بر این، محدودیت قراردادهای «ساعت صفر» اصلاح شده است. کارکنان پس از حدود ۱۲ هفته می‌توانند درخواست ساعات تضمین‌شده کنند و در صورتی که شیف‌ت‌شان در لحظه آخر لغو شود، مستحق دریافت کامل دستمزد آن شیف‌ت خواهند بود. این اصلاحات پیش‌بینی‌پذیری شغلی را افزایش می‌دهد و امکان سوءاستفاده احتمالی کارفرمایان را محدود می‌کند.

در روزهای ۱۷ و ۱۸ فوریه ۲۰۲۶، «قانون حقوق اشتغال ۲۰۲۵»، به طور رسمی اجرایی شد؛ قانونی که بسیاری از کارشناسان و فعالان حوزه کار آن را مهم‌ترین بازنگری در نظام کار بریتانیا طی پنج دهه اخیر می‌دانند. این اصلاحات با هدف پایان دادن به رویه‌های ناعادلانه استخدام، افزایش امنیت شغلی و تقویت حمایت از کارگران طراحی شده است. یکی از مهم‌ترین تغییرات، حذف دوره انتظار دوساله برای برخورداری از حمایت در برابر اخراج غیرمنصفانه است. پیش از این، کارکنان برای استفاده از این حق قانونی مجبور بودند دو سال در یک شرکت کار کنند، اما اکنون از نخستین روز استخدام تحت حمایت کامل قانون قرار دارند. کارفرمایان برای اخراج موظف به ارائه دلایل موجه و طی فرایند قانونی مشخص هستند، اقدامی که امنیت روانی و شغلی کارکنان را به طور چشمگیری افزایش می‌دهد.